

مقدمه

بی شک ازدواج از نظر اسلام امری مقدس، و طلاق امری منفور و مبعوض است. اسلام بر آن است تا حد امکان طلاق صورت نگیرد. به همین دلیل، آن را به مثابه راه حل نهایی تجویز، و این امر را نیز فقط به مرد واگذار کرده است. (در روایت نبوی آمده است: «الطَّلَاقُ بِيَدِ مَنْ أَخَذَ بِالسَّاقِ»). (احسائی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۲۳۴). منظور از من اخذ بالساق، همان زوج است. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۳۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۷۳) در ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی نیز طلاق برای مرد قرار داده شده است).

به عبارت دیگر، برای گسستن عقد نکاح، تنها اراده یک نفر که همان مرد باشد، کفایت می‌کند؛ ولی در بعضی موارد، چه بسا مردان از حق خود سوءاستفاده کرده، این حق را نابجا به کار گیرند؛ یعنی ازدواج کنند که طلاق دهند. در اسلام، مردانی که مرتب زن می‌گیرند و طلاق می‌دهند و به اصطلاح «مطلق»، (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۲۶) می‌باشند، دشمن خدا شمرده می‌شوند. از امام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره قول خداوند «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا» سؤال شد؛ ایشان فرمودند: منظور مردی است که زنش را یک بار طلاق می‌دهد، سپس او را وامی‌گذارد تا آخر عده‌اش برسد و به او رجوع می‌کند؛ سپس دوباره او را طلاق می‌دهد و منتظر می‌ماند تا آخر عده‌اش برسد. پس خداوند از چنین طلاق‌هایی نهی کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۱۷۲).

در حکومت اسلامی باید علل وقوع طلاق ریشه‌کن شود. از طرفی، قانون نیز نباید راه طلاق را برای ازدواج‌های ناموفق ببندد؛ اما راهی که برای خروج مرد از ازدواج ناموفق تعیین می‌شود، با راهی انتخابی برای زن تفاوت دارد. از جمله مواردی که در ظاهر، زن و مرد حقوق نامشابهی دارند، طلاق است؛ زیرا برای مرد طلاق قرار داده شده است؛ اما زن حق طلاق ندارد (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱۹، ص ۲۵۰ و ۲۵۳).

به بیان دیگر، «طلاق به صورت یک حق طبیعی از مشخصات مرد است؛ اما به شرط اینکه روابط او با زن جریان طبیعی خود را طی کند. جریان طبیعی روابط شوهر با زن به این است که اگر می‌خواهد با زن زندگی کند، از او به خوبی نگهداری کند، حقوق او را ادا نماید، با او حسن معاشرت داشته باشد، و اگر سر زندگی با او را ندارد، به خوبی و نیکی او را طلاق دهد» (همان، ص ۲۴۱، ۲۸۳، ۲۸۵). در ماده ۱۱۳۳ ق. م آمده است: «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد، زن خود را طلاق دهد». این ماده، حق طلاق را صرفاً به شوهر داده و از «قوانین آمره» (محقق داماد، بی‌تا، ص ۳۲۶) است. از حقوق مالی

بررسی فقهی - حقوقی شرط وکالت زوج در طلاق

محمود رایگان*

چکیده

طلاق از مبعوض‌ترین امور حلال است؛ اما در مواردی که چاره‌ای جز جدایی زوجین نیست، خداوند حکیم، برای مرد حق طلاق را قرار داده است؛ ولی به دلیل سوءاستفاده برخی از مردان، قانون‌گذار، با جعل شرایطی مانع سوءاستفاده آنان شده است تا از حقوق زنان حمایت کند. بدین منظور، در سند ازدواج شرط شده است که «زوج به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر در طلاق» داده است تا اگر مرد در حق زوجه کوتاهی یا بی‌توجهی کند، زوجه بتواند با تحقق شرایطی خود را مطلقه سازد تا بلا تکلیف نماند.

شرط مذکور در سند ازدواج، از جمله شروط فعل است که به امضای طرفین می‌رسد و چه بسا بسیاری از جوانان از محتوا، معنا و مواد شروط مورد امضا اطلاع نداشته باشند. از این رو، ضرورت دارد تا به منظور آگاهی زوجین و شناسایی آسیب‌های موجود در امر ازدواج و تحکیم جایگاه خانواده، پژوهشی درباره این شرط مطرح شود.

در این مقاله ابتدا تعریف و اقسام شروط بیان و سپس شرط وکالت در طلاق و مواد مربوط به تحقق آن، بررسی می‌شود. در نهایت، نتایجی مانند: بطلان شرط جنون برای تحقق وکالت، نامشروع بودن شرط عدم ازدواج مجدد در طول عمر، طولانی بودن روند دادرسی، عدم تفهیم زوجین به وسیله سردفتر از شروط و حقوقی که امضا می‌کنند، شکست طرح چندشوهری زنان در غرب، گسست قانون از فقه و... به دست می‌آید.

کلیدواژه‌ها: نکاح، طلاق، زوج، زوجه، فقه، حقوق، ازدواج مجدد.

کدام به مناسبت و تا حد امکان به تبیین این شرط پرداخته‌اند. برخی کتب نیز وجود دارند که با محوریت موضوع‌هایی مانند: حقوق خانواده، حقوق مالی زوجه، و... تدوین شده است.

پیشینه

بررسی شروط ضمن عقد، به صدر اسلام بازمی‌گردد و پیشینه‌ای طولانی دارد. وجود روایاتی، (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۷) از پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ، گواه این مدعاست. با مرور زمان و پدید آمدن مسائل مستحدثه، برخی شروط ضمن عقد دست‌خوش تغییر شده‌اند؛ اما کلیت و اساس آن، مربوط به صدر اسلام است؛ حتی برخی از شروط به همین صورت در آن زمان مطرح بوده‌اند. مانند: عدم ازدواج مجدد، شرط انتخاب مسکن، حق طلاق، وکالت در طلاق و... (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۷۲؛ مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۲۲۷)

در حقوق ایران، اولین قوانین مربوط به ازدواج، در مرداد سال ۱۳۱۰ تصویب شد و در ماده ۴ قانون ازدواج، شرط ضمن عقد مورد پذیرش قرار گرفت. سپس با پیدایش بحث حقوق زنان و تحولات اجتماعی در کشور ما، در سال ۱۳۴۶ اولین قانون حمایت از خانواده به تصویب رسید. در این مواد، فقط به وکالت بلاعزل زوجه تصریح شده بود.

تعریف شرط

شرط از ماده «شَرَطَ يَشْرُطُ»، در لغت عبارت از چیزی است که دیگری به‌واسطه آن ملزم و ملتزم می‌شود. (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۲۷) به عبارت دیگر، ملزم کردن کسی به چیزی و ملتزم شدن دیگری به آن در قرارداد خرید و فروش و همانند آن، شرط نام دارد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۲۹؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۰۵)

از نخستین فقیهانی که شرط را تعریف کرده است، می‌توان از شهید اول نام برد. ایشان پس از معنای لغوی شرط می‌نویسد: «شرط از نظر عرف عبارت از چیزی است که اثرگذاری هر شیء اثرگذاری، بستگی به تأثیر آن دارد، نه به وجود آن.» (شهید اول، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۴) شیخ انصاری می‌گوید: «معنای شرط در اطلاقات یکی از دو معنای عرفی است؛ که معنای اول آن همان معنای حدیثی (شرط به معنای مشروط) است که در لغت گذشت، و معنای دوم آن عبارت از چیزی است که از نبودن آن، عدم دیگری لازم می‌آید؛ بدون اینکه از وجود آن، وجود دیگری لحاظ شود. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۳)

به‌شمار نمی‌رود تا شوهر بتواند آن را منتقل به زن کند؛ اما او می‌تواند به منزله «توکیل مطلقاً» یا در موارد خاصی، از طرف خود به زن حق اختیار طلاق بدهد. بنابراین، از نظر فقه اسلامی و قانون مدنی ایران، زن به‌صورت طبیعی حق طلاق ندارد؛ اما به شکل قراردادی، یعنی به‌صورت شرط ضمن عقد می‌تواند چنین حقی داشته باشد. (مطهری، ج ۱۹، ص ۲۵۳؛ محقق داماد، ص ۱۴۳) همان‌گونه که در سند ازدواج این شرط لحاظ شده است: «ضمن (عقد نکاح، خارج لازم) زوج به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر داد که در موارد مشروحه زیر با رجوع به دادگاه و اخذ مجوز از دادگاه پس از انتخاب نوع طلاق، خود را مطلقه کند و نیز به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر داد تا در صورت بذل از طرف او قبول کند.»

با توجه به اینکه وکالت از عقود جایزه است و احتمال فسخ آن و سلب حق وکالت تقویضی به‌وسیله، مرد وجود دارد، آن را به‌صورت وکالت بلاعزل و در ضمن عقد لازم (نکاح) قرار داده‌اند که التزام‌آور است.^۱ به‌موجب این شرط ضمن عقد، که در سند ازدواج ذکر شده و به امضای طرفین رسیده است، زن در موارد خاصی می‌تواند خود را مطلقه کند. ولی باید این نکته را در نظر داشت که «همیشه سوءاستفاده از آزادی‌ها، موجب سلب آزادی می‌شود. مردها از آزادی حق طلاقشان سوءاستفاده کردند و سبب شد که محدودیت‌هایی برای آنها قرار داده شود و شرایط فعلی زمان ما هم ایجاب می‌کند که این قیدوبندها باشد؛ چون در مواردی دیده شده که مرد نه طلاق می‌دهد، نه نفقه می‌دهد و نه زندگی می‌کند. در این موارد، حاکم شرع می‌تواند دخالت کند و طلاق دهد (طلاق قضایی)؛ ولی با لحاظ کردن این شرط خواسته‌اند که دیگر حاکم شرع دخالت نکند و خود زن بتواند طلاق بگیرد» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۱۵)

نوشتار حاضر ابتدا با تعریف و بیان کلیات موضوع، به بررسی شرط وکالت طلاق زوجه در فقه و حقوق پرداخته و سپس بعضی شبهات و تفاوت‌های موجود میان قانون و فقه و صحت یا بطلان شرط مذکور و... را شناسایی خواهد کرد. هدف این پژوهش، تبیین قوانین و حقوق خانواده، و آگاهی‌بخشی به جوانانی است که می‌خواهند مسئولیت خطیر خانواده را بر عهده بگیرند. بنابراین، پرسش اصلی تحقیق این است که ماهیت فقهی حقوقی شرط وکالت در طلاق چیست؟ همچنین این پرسش‌های فرعی مطرح‌اند که آیا موارد مربوط به تحقق وکالت، مانند عدم ازدواج مجدد، مشروع است؟ آیا این شروط ضمانت اجرایی دارند؟ آیا جعل این‌گونه شروط در اسلام سابقه دارد؟

گفتنی است، درباره‌ی شروط ضمن عقد، مقالات و پایان‌نامه‌های مختلفی نوشته شده است که هر

با تحقیق و تتبع در کتب عالمان، این گونه فهمیده می‌شود که مفهوم شرط در عرف و لغت و اصطلاح فقه و حقوق، همان معنای حدیثی شیخ انصاری (ملزم کردن کسی به چیزی و ملتزم شدن دیگری به آن در قرارداد خرید و فروش) است و سایر معانی نیز به آن باز می‌گردد. (یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۰۶)؛ ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۶۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۰۹؛ خوئی، ج ۷، ص ۲۹۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۲۱۶)

تحقیق

از آنجاکه معنای ربط و شد و مقید بودن دو چیز در شرط لحاظ شده است، این پرسش پیش می‌آید که آیا شرط مطلق، الزام و التزام است یا فقط شامل چیزی است که در ضمن قرارداد دوطرفه می‌آید؟ در ظاهر، آنچه از شرط به ذهن متبادر می‌شود، آمدن شرط ضمن عقد است و معنای حقیقی شرط، شامل شروط و تعهدات ابتدایی (وعده) نمی‌شود. اتفاق نظر عالمان امامیه بر عدم وجوب وفا به تعهدات ابتدایی، شاهد این مدعاست. پس شرط عبارت است از چیزی که دیگری به واسطه آن ملتزم می‌شود، و فقط شروط ضمن عقد را شامل می‌شود.

تعریف شرط در حقوق

در قانون، شرط تعریف نشده است؛ اما می‌توان از مواد مربوط به شرط مفهوم آن را این گونه بیان کرد: «التزام و تعهدی تبعی که ضمن عقد معین و در کنار تعهد اصلی ایجاد می‌شود و آنچنان با عقد مرتبط است که اگر عقد به جهتی از جهات منحل شود، شرط نیز تبعاً منتهی می‌شود. (محقق داماد، بی تا، ص ۳۱۹؛ امامی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۲۷۲)

اقسام شرط

شرط را به دو قسم می‌توان تقسیم کرد:

الف) به اعتبار ارتباط آن با عقد:

شرط ابتدایی: تعهد و التزامی که یکی از طرفین قرارداد برای دیگری می‌کند، بدون اینکه به دنبال عقد باشد. شرط تبانی: شرطی است که قبل از عقد بر آن تبانی و توافق شده، اما در هنگام عقد، ذکر نشده است.

شرط ضمنی: شرطی که در ضمن عقد بر آن توافق می‌شود. (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۵۲؛ نائینی، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۲۳؛ خوئی، بی تا، ج ۷، ص ۳۵۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰ش، ص ۳۸۰؛ بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۳۷۶)

ب) تقسیم شرط به اعتبار تأثیر و نفوذ آن در عقد یا به اعتبار موضوع:

شرط را از این نظر می‌توان به دو قسم صحیح و فاسد تقسیم کرد.

شرط صحیح: در قانون شرط صحیح تعریف نشده، اما روشن است که وقتی شرطی ضمن عقد نکاح به عمل آید و از شروط فاسده مذکور در ماده ۲۳۳ ق.م ن باشد، صحیح و لازم‌الاتباع است؛ (امامی، ۱۳۸۱ش، ج ۴، ص ۳۷۳ و ج ۵، ص ۴۰) ولی در فقه شرط صحیح هر شرطی است که به وصفی تعلق بگیرد و امکان اتصاف آن چیزی که عقد بر آن بسته شده با آن شرط، بالفعل باشد. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۷؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۷۱) شیخ انصاری برای شرط سه قسم ذکر می‌کند، (شیخ انصاری، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۳۴) که در قانون نیز به تبعیت و تأثیر از فقه، این اقسام ذکر شده است: «شرط صفت عبارت است از شرط راجعه به کیفیت یا کمیت مورد معامله، که موضوع آن صفتی از صفات مورد معامله که عین خارجی است، باشد. شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود و شرط فعل، شرطی است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود». (ماده ۲۳۴ ق م)

شرط فاسد: این شرط برخلاف شرط صحیح است و با تعریف شرط صحیح، معنای این قسم نیز مشخص می‌شود. در نتیجه، هر شرطی که فاقد شرایط صحت باشد، فاسد خواهد بود. ماده ۲۳۲ و ۲۳۳ ق م)

بررسی شرط وکالت در طلاق

شورای عالی قضایی در مصوبه «۱۳۶۱/۷/۱۹-۱/۳۴۸۲۳» و «۱۳۶۲/۶/۲۸-۱/۳۱۸۲۳» به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ابلاغ کرده است، در دفترچه‌های نکاحیه‌ای که در اختیار سردفتران قرار می‌گیرد، شرایطی به عنوان شرایط «ضمن عقد یا عقد خارج لازم» درج شود و سردفتر می‌یابد حین نکاح آن شرایط را موردبهمورد به زوجین تفهیم کند. شرطی که مورد توافق زوجین واقع شده و به امضای آنها رسیده باشد، به مثابه شرط ضمن‌العقد معتبر خواهد بود. (محقق داماد، بی تا، ص ۵۱۰)

در سند ازدواج مورد «ب» آمده است: «ضمن عقد نکاح، عقد خارج لازم، زوج به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر داد که در موارد مشروحه زیر با رجوع به دادگاه و اخذ مجوز از دادگاه پس از انتخاب نوع طلاق، خود را مطلقه نماید و نیز به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر داد تا در صورت بذل از طرف او قبول نماید.» در ادامه، به بررسی این شرط می‌پردازیم.

«شرایط ضمن عقد»، به شروطی گفته می‌شود که در عقد گنجانده می‌شوند؛ اما درباره اصطلاح «عقد خارج لازم» می‌توان گفت، در حقوق امامیه، بر اساس نظر مشهور فقیهان تعهد و شروط ابتدایی الزام‌آور نیست. از این رو، لذا اگر کسی بخواهد شرط و تعهدی کند که الزام‌آور باشد، از دو روش می‌تواند استفاده کند؛ نخست اینکه آن را به صورت عقد لازم معینی مانند نکاح درآورد؛ دوم یا آن را به شکل «شرط ضمن عقد» در ضمن عقد قرارداد بگنجانند. پس قانون‌گذار با بیان عبارت «عقد نکاح؛ عقد خارج لازم» در سند ازدواج، هر دو شکل را لحاظ کرده است تا شرایط مورد توافق زوجین الزام‌آور باشد.

به عبارت دیگر، اگر این شروط جزء عقد نکاح به‌شمار آید، به‌خاطر لزوم عقد نکاح، آنها نیز لازم هستند؛ ولی اگر در زمره عقد نکاح نباشند، آنها را در ضمن عقد دیگری غیر از عقد نکاح با عنوان «عقد خارج لازم» - مصالحه باشد یا عقد دیگری - قرار می‌دهند تا لازم‌الاجرا باشد. (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۸۸؛ امامی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۲۶۷) هر چند بعید به نظر می‌رسد پس از عقد، زوج تعهد جدیدی در ضمن عقد لازم دیگر را بپذیرد و بدان ملتزم شود و زوجه نیز پیگیر عقد جدیدی باشد تا بتواند برای خود شروطی را قرار دهد.

بررسی «عقد خارج لازم»

اما اشکال مطرح در «عقد خارج لازم» این است که در اسناد این جمله را می‌نویسند؛ ولی در خارج و حقیقت، عقدی وجود ندارد. بسیاری از زوجین شروط را امضا می‌کنند. در حالی که از عقد دیگری غیر از نکاح خبر ندارند و نمی‌دانند عقد خارج لازم چیست، و این صحیح نیست. مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۵۸؛ و ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۷۴ (س ۸۳۳) بنابراین، باید دقت شود که اگر شروطی را ضمن عقد خارج لازم قرار می‌دهند، آن عقد بیان شود؛ زیرا بر اساس متن مذکور در سند ازدواج، «سردفتر ازدواج مکلف است شرایط مذکور را به تفهیم زوجین برساند» تا جهالت و ابهامی برای زوجین که ارکان نکاح هستند، باقی نماند.

«تفهیم» از باب تفعیل و به معنای فهماندن کثیر است؛ زیرا باب تفعیل بیشتر برای نشان دادن کثرت و فزونی معنا در فعل یا فاعل و یا مفعول می‌آید. وقتی گفته می‌شود «افهمته»، یعنی بسیار او را فهماندم. نقش سردفتر نیز این‌گونه است؛ یعنی باید به‌گونه‌ای به زوجین بگوید که آنها بفهمند و آگاهی کامل از شروط ضمن عقد پیدا کنند به عبارت دیگر، تفهیم در کنار تفهم؛ ولی در عمل چنین نیست؛ زیرا اگر

توضیحی در این زمینه به زوجین بدهند، به علت اضطراب و استرس قبل از عقد، و بار سنگین مسئولیت زندگی، برای آنها قابل فهم نیست. از این رو، پیشنهاد می‌شود برای رفع این آسیب و آگاهی بیشتر زوجین، کلاس یا شیوه‌ای آموزشی طراحی شود و قبل از انجام عقد، طرفین را ملزم به یادگیری و تفهیم این شروط کنند.

مشروعیت شرط وکالت در طلاق

آیا این شرط مشروع است؟

در مشروعیت این شرط، خدشه‌ای وارد نیست؛ (سبزواری، بی‌تا، ص ۵۶۵؛ تبریزی، ۱۴۲۷ق، ص ۵۶۵؛ ایروانی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۵۵) زیرا شرط ضمن عقد دارای شرایط صحت شرط است. اما باید توجه داشت که در این شرط نمی‌توان گفت: «حق طلاق» با زن است؛ زیرا خلاف کتاب الله و سنت است و یا نمی‌توان گفت مرد «حق ندارد» ازدواج مجدد کند؛ اما می‌توان گفت: اگر مرد این کار را انجام دهد، زن از طرف او وکیل است خودش را مطلقه سازد و حق دارد دیگری را وکیل کند که او را طلاق دهد (وکیل در توکیل). (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۱۵)

آیا شرط وکالت از نوع حق است یا حکم؟

در اینکه این شرط حق باشد یا حکم، فرق است؛ زیرا اگر از نوع حکم باشد، قابل اسقاط نیست و بندگان حق تشریح ندارند و نمی‌توانند آن را ساقط کنند؛ اما اگر از جنس حق باشد، قابل اسقاط است و شخص می‌تواند هر طور که بخواهد، در حق خودش تصرف کند؛ مانند حق خیار.

در ظاهر، اختیار طلاقی که مرد دارد، از نوع حکم است که خداوند برای او جعل کرده و او نمی‌تواند بگوید من حق طلاق خودم را ساقط کردم یا آن را به زوجه‌ام منتقل کردم؛ ولی می‌تواند وکالت دهد؛ یعنی در ضمن عقد، شرط کند که اگر چنین و چنان شود، زوجه برای اجرای طلاق وکیل باشد، پس این توکیل است و اسقاط حق طلاق نیست. (همان، ج ۴، ص ۲۸) بنابراین، اختیار طلاق از نوع حکم و غیرقابل اسقاط است و زوج نمی‌تواند آن را ساقط کند؛ ولی درباره وکالتی که در طلاق به زوجه می‌دهد، به نظر می‌رسد از جنس حق باشد؛ زیرا زوجه می‌تواند از شرط وکالت خود صرف‌نظر کند یا آن را بعد از ازدواج ببخشد.

نوع این شرط

ظاهر این شرط نشان می‌دهد که از نوع شرط فعل است؛ (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۴. بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۳۲) یعنی هرگاه یکی از مواد این بند در خارج محقق شود، زوجه می‌تواند

بر اساس این شرط خود را مطلقه سازد؛ اما اگر زن در حین اجرای صیغه عقد بگوید: «من خودم را به شرط اینکه وکیل بلاعزل در طلاق باشم به زوجیت تو درمی آورم و مرد هم قبول کند»، چنین شرطی از نوع شرط نتیجه می شود. به عبارت دیگر، اگر «وکیل نمودن» زوجه شرط شود، از شروط فعل است و اگر «وکیل بودن» زوجه شرط شود، از شروط نتیجه به شمار می آید. البته ثمره «نتیجه بودن» یا «فعل بودن» شرط در این است که برفرض فعل بودن، احکام عقد وکالت در آن جاری است و قید بلاعزل فایده ای ندارد؛ یعنی هرگاه موکل (زوج) بخواهد، می تواند وکیل (زوجه) را عزل کند. از این رو، به نظر برخی، «الزام اشخاص بر شرط این امور در ضمن عقد یا عقد خارج، جایز نیست». (صافی گلپایگانی، ۱۷۴۱ق، ج ۲، ص، ۷۴ و ۷۵) البته از نظر حقوقی، براساس ماده ۲۳۷ قانون مدنی، «... کسی که ملتمز به انجام شرط فعل شده است، باید آن را به جا بیاورد و در صورت تخلف، طرف معامله می تواند به حاکم رجوع نموده تقاضای اجبار به وفای شرط را بنماید.

اما اگر این شرط را شرط نتیجه بدانیم، اثر آن به مجرد عقد ظاهر می شود و وکالت قابل رفع نیست. (خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص: ۳۱۹ و ج ۳، ص ۱۰۵؛ سبزواری، بی تا، ص ۵۶۵؛ تبریزی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۳۵۳؛ بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۳۲) البته برخی از عالمان هنگامی که مرد موظف به عدم عزل وکالت است، به حرمت عزل کردن فتوا داده اند؛ ولی عزل مرد را مؤثر می دانند، که زن دیگر وکیل در طلاق نخواهد بود. (خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۵۳۹) از نظر حقوقی، طبق ماده ۲۳۶ قانون مدنی، از آنجاکه حصول نتیجه متوقف بر تحقق امور یا اسباب خاصی در خارج است، با تحقق این امور، نتیجه نیز حاصل می شود.

تحقیق و بررسی

نتیجه یا فعل بودن این شرط، به نحوه اثنا و ایجاد آن برمی گردد؛ هرچند به نظر می رسد که از نوع نتیجه باشد؛ زیرا پس از اجرای عقد، وکالت بلاعزل است و زوج نمی تواند زوجه را عزل کند و در صورت تحقق مواد دوازده گانه ای که در ذیل این شرط آمده است، نتیجه که همان وکالت زوجه در طلاق باشد، حاصل می شود و زوجه می تواند خود را مطلقه سازد.

بنابراین، با توجه به اینکه «وکیل نمودن» یا «وکیل بودن» در فعل یا نتیجه بودن شرط مؤثر است، نقش سردفتر ازدواج در انجام مسئولیت خطیرش روشن می شود؛ زیرا اگر این نکات را به زوجین بفهماند، آنها می توانند با آگاهی کامل از این شرایط آن را امضا کنند و هدفشان از شرط فعل یا نتیجه بودن این مواد روشن شود؛ اما برخی محضرداران به این وظیفه عمل نمی کنند و بیشتر ازدواج ها بر

اساس ناآگاهی زوجین از این شرایط واقع می شود؛ حتی اگر محضرداران توضیحاتی در این زمینه ارائه دهند در فضای احساسی و روانی اجرای عقد، برای زوجین قابل تفهم نخواهد بود.

افزون بر این، تصمیم و خواست واقعی زوج در هنگام امضا باید بر این شروط تعلق گیرد تا با جهالت و اکراه همراه نباشد؛ اما به نظر می رسد قرار گرفتن زوج در فضای عاطفی و احساسی، مسئولیت زندگی آینده، وجود بزرگان در مجلس عقد، پرهیز زوج از پرحرفی و اختلاف در اول زندگی، شلوغ بودن و خستگی هماهنگی های مراسم عقد، و فقدان اموال و حمایت مالی، و... موجب می شوند تا زوجین بدون آگاهی و اختیار کامل تمام شروط را امضا کنند. حتی بیشتر افراد از آثار حقوقی شروط مذکور در سند اطلاعی ندارند و بر اساس یک عادت که همگانی شده شرایط آن را می پذیرند و امضا می کنند. افزون بر این، حتی برخی افراد که از شرایط آگاهی کامل دارند، اگر بخواهند شرطی را امضا نکنند، زوجه و خانواده او در صداقت او شک می کنند.

بنابراین، پیشنهاد می شود نهادهای فرهنگی و متولی امور ازدواج و خانواده، اولاً نشست هایی در این زمینه برگزار کنند و ثانیاً با فرهنگ سازی و آگاه بخشی در این زمینه، ابتدا خانواده ها و بزرگان و سپس زوجین را قبل از اجرای عقد، مطلع سازند.

آیا شرط وکالت صحیح است؟

آوردن این شرط در سند ازدواج، برای رعایت مصالح و حمایت از حقوق خانواده در مواردی خاص است، وگرنه از نظر فقه اسلامی لازم نیست در مورد مذکور وکالت مقید به امری مانند ترک انفاق یا غیبت یا سوء قصد علیه حیات زن یا سوء رفتار و غیره باشد؛ بلکه چنانچه ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم به زن برای طلاق، وکالت به طور مطلق داده شود، نافذ و بلااشکال است؛ زیرا شرط مزبور نه خلاف مقتضای ذات عقد، نه نامشروع و نه ایراد دیگری در آن متصور است. (خمینی ره، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۵۳۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۱۵؛ منتظری، ۱۴۲۹ق، ص ۱۲۱. طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۲۱؛ محقق داماد، بی تا، ص ۳۳۲)

به بیان دیگر، وکالت دو نوع است: وکالت مقید و وکالت مطلق. هر دو نوع وکالت در اسلام جایز است؛ ولی در شرطی که گذشت، وکالت، مقید به تحقق اموری در خارج است در صحت این گونه وکالت شکی نیست. (سبزواری، بی تا، ص ۵۶۵؛ تبریزی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۲۹؛ ایروانی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۵۵) از شرایط وکالت صحیح، منجز بودن آن است؛ یعنی عقد وکالت نباید بر چیزی معلق باشد.

چه بسا تصور شود این وکالت منجز و صحیح نیست. زیرا معلق بر تحقق اموری در آینده است که در صورت وجود آن امور، زوج از طرف زوج وکالت دارد خود را مطلقه سازد.

اما باید گفت، وکالت در این موارد منجز است، و آنچه که معلق است، متعلق آن به اصل وکالت ضرری نمی‌رساند. زیرا در این بند آمده است «زوج به زوج وکالت بلاعزل با حق توکیل به غیر داد...» و این جمله منجز است. مواد دوازده‌گانه مذکور در ذیل این بند، امور مربوط به متعلق وکالت هستند؛ ولی اگر در این شرط گفته می‌شد که «اگر زوج معتاد شود یا غایب شود یا نفقه ندهد، زوج وکیل در توکیل «خواهد بود» که از طرف زوج خودش را طلاق دهد.» در این صورت، وکالت معلق و باطل است.

نگاهی به شرایط تحقق وکالت و زوج

بر اساس شرایط دوازده‌گانه مندرج در سند ازدواج و اثبات آن در دادگاه، زوج می‌تواند از وکالتش استفاده، و خود را مطلقه کند؛ اما به دلیل گستره وسیع موضوع، فقط به برخی مواد آن می‌پردازیم.

۱) استنکاف شوهر از دادن نفقه زن به مدت شش ماه به هر عنوان و عدم امکان الزام او به تأدیه نفقه. همچنین در موردی که شوهر سایر حقوق واجب زن را به مدت شش ماه وفا نکند و اجبار او به ایفا هم ممکن نباشد.

این ماده به دو نکته اشاره دارد: نخست به نفقه که در اصطلاح حقوقی، عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، مانند مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم، در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض. (قانون مدنی، ماده ۱۱۰۷، اصلاحی ۱۳۸۱/۸/۱۹) اگر به مدت شش ماه زوج از دادن نفقه خودداری کند، زوج می‌تواند از وکالت خود در طلاق استفاده کند؛ دوم سایر حقوق واجب زن، که ظاهراً منظور از حقوق واجب، اعم از حقوق مالی و غیرمالی زن است؛ زیرا قانون مدنی به صورت کلی در مواد ۱۱۰۲ تا ۱۱۰۴ به بیان حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر پرداخته و با عبارت کلی «رعایت حسن معاشرت» به موضوع‌های غیرمالی مختلفی مانند نیکویی رفتار و اخلاق، محبت و تواضع، احترام به حقوق متقابل یکدیگر و نیز حق مقاربت و نیز ترک نکردن و بلا تکلیف نگذاشتن زن اشاره کرده است. همان‌گونه که مسائل ۲۴۱۷ و ۲۴۱۸ توضیح المسائل امام خمینی^{ره} نیز برخی از این موارد را بیان کرده است. (خمینی ره، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۸۰، مسئله ۲۴۱۷ و ۲۴۱۸)

۲) سوء رفتار و یا سوء معاشرت زوج به حدی که ادامه زندگی را برای زوج غیرقابل تحمل نماید.

۳) ابتلای زوج به امراض صعب‌العلاج، به نحوی که دوام زناشویی برای زوج مخاطره‌آمیز باشد.

در این دو شرط، توکیل زن در طلاق، محدود به مواردی است که اجرای آن منوط به اثبات عدم تحمل و حرج و ضرر در ادامه زندگی مشترک می‌باشد و دادگاه فقط با احراز این امر، زن را وکیل در طلاق می‌داند؛ اما قانون مدنی در ماده ۱۱۳۰ در مواردی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج می‌شود، به زن حق داده است که تقاضای طلاق کند. در این صورت، به وکالت از شوهر نیاز نیست.

بنابراین، قانون‌گذار قصد داشته است با دادن وکالت، از حقوق زوج حمایت کند؛ زیرا وکالت به طور مطلق مجاز است و آنها می‌توانند هر شرطی را که بخواهند، متعلق وکالت قرار دهند. در عقد وکالت بدون قید و شرط، (وکالت مطلق) زن می‌تواند بدون هیچ عذری یا تحقق شرطی در عالم خارج، خود را مطلقه سازد.

۴) جنون زوج در مواردی که فسخ نکاح شرعاً ممکن نباشد.

این شرط در فقه دارای اشکال است؛ زیرا یکی از مواردی که موجب ابطال وکالت می‌شود، جنون موکل است. از این رو، هنگامی که زوج دیوانه شود، وکالت باطل است؛ به‌ویژه با توجه به شرط فعل بودن این وکالت، و وقتی وکالت باطل شد، زن نمی‌تواند به استناد این مورد خود را مطلقه سازد. همان‌گونه که در صورت موت نیز وکالت باطل می‌شود. البته زوج می‌تواند از راه دیگری خود را رها سازد، زیرا با جنون زوج، او می‌تواند نکاح را فسخ کند؛ زیرا یکی از جواز فسخ نکاح، جنون است؛ هرچند بعد از ازدواج باشد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۱۰۸) همچنین در قانون، از باب عسر و حرج مذکور در ماده ۱۱۳۰ ق.م. (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴) و تبصره الحاقی ۱۳۸۱/۴/۲۹ مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، در صورت اثبات عسر و حرج به واسطه جنون زوج، زوج می‌تواند به حاکم شرع مراجعه، و تقاضای طلاق کند.

۵) عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال زوج به شغلی که طبق نظر دادگاه صالح، منافعی با مصالح خانوادگی و حیثیت زوج باشد.

۶) محکومیت شوهر به حکم قطعی به مجازات پنج سال حبس یا بیشتر یا به جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به پنج سال بازداشت شود یا به حبس و جزای نقدی که در مجموع به پنج سال یا بیشتر بازداشت منتهی شود و حکم مجازات در حال اجرا باشد.

۷) ابتلای زوج به هرگونه اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه، به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد سازد و ادامه زندگی برای زوج دشوار باشد؛ مانند اعتیادی که به اساس خانوادگی ضرر بزند یا به

بیکاری مرد، فروش اثاثیه منزل، رها کردن زن و فرزند و وارد کردن ضرر به سلامت جسمی و روحی زن و فرزند منجر شود.

۸) زوج زندگی خانوادگی را بدون عذر موجه ترک کند. تشخیص ترک زندگی خانوادگی و عذر موجه با دادگاه است و یا شش ماه متوالی بدون عذر موجه از نظر دادگاه غیبت کند.

۹) محکومیت قطعی زوج در اثر ارتکاب جرم و اجرای هرگونه مجازات، اعم از حد و تعزیر در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه باشد. تشخیص اینکه مجازات مغایر با حیثیت و شئون خانوادگی است، با توجه به وضع و موقعیت زوجه و عرف و موازین دیگر، با دادگاه است.

۱۰) در صورتی که پس از گذشت پنج سال زوجه از شوهر خود به دلیل عقیم بودن یا عوارض جسمی دیگر زوج، بچه دار نشود.

۱۱) در صورتی که زوج مفقودالثر شود و ظرف شش ماه پس از مراجعه زوجه به دادگاه، پیدا نشود.

۱۲) زوج، همسر دیگری بدون رضایت زوجه اختیار کند، یا به تشخیص دادگاه، نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید.

بررسی شرط عدم ازدواج

شرط عدم ازدواج مجدد از شروط جنجالی و قابل بحث است که از صدر اسلام وجود داشته و در روایات (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۰۳ و ۲۵۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۱۷ و ۲۷۵) نیز بدان اشاره شده است. عالمان نیز معمولاً درباره آن بحث و گفت‌وگوهای فراوانی داشته‌اند که اهمیت این شرط را نشان می‌دهد. از این رو، در این مقاله نیز در حد امکان و ضرورت به بیان آن می‌پردازیم.

شرط عدم ازدواج از منظر فقه

گرفتن زن دوم در شرع مقدس اسلام حلال شمرده شده است و به اجازه زن اول نیاز ندارد. عالمان تنها در فرضی که مرد بخواهد بر سر زن حره کنیز بیاورد؛ اجازه همسر را شرط دانسته‌اند. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۹۲) حال اگر بخواهیم برای مرد، «عدم ازدواج مجدد، مخصوصاً با اجازه زن اول» را شرط کنیم، خلاف شرع است و جایز نیست. در قرآن کریم آمده است «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ» (نساء/ ۳) بر اساس این آیه، ازدواج مجدد شرعی است و اگر خلاف آن شرط شود، شرط باطل است.

شرط مزبور، از نوع شرط فعل منفی و برخلاف قوانین آمره است. (امامی، ۱۳۸۱ش، ج ۴، ص

۳۶۶) البته در مورد صحت و عدم صحت چنین شرطی، عالمان دو دسته‌اند: بیشتر عالمان این شرط را از شروط باطل می‌دانند؛ (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ص ۵۵۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۴۰ و ۳۴۱؛ خمینی ره، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۲؛ زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۵، ص ۷۷۴؛ حلی مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۴۲؛ بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص ۵۲۵؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۱۵۱؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۴۱۳) زیرا از مصادیق شرط خلاف شرع و کتاب خداست.

برخی دیگر نیز اصل چنین شرطی را صحیح دانسته و در مورد صحت ازدواج مجدد دو نظر ارائه کرده‌اند: الف) ازدواج مجدد صحیح است؛ (سبزواری، بی تا، ص ۵۶۵؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۰۵؛ تبریزی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۳۵۳) ب) این شرط جلو ازدواج را نیز می‌گیرد. بنابراین، لذا اگر زوج با وجود چنین شرطی اقدام به ازدواج مجدد کند، ازدواج او باطل خواهد بود. حکیم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۹۶)

شرط عدم ازدواج از منظر حقوق

درباره این موضوع، رابطه فقه و حقوق از یکدیگر متأثرند. اختلافی که درباره این شرط در فقه وجود دارد، در حقوق مدنی نیز مؤثر است؛ زیرا از یک سو مواد ۹۵۹ و ۹۴۲ قانون مدنی می‌گوید: «هیچ کس نمی‌تواند به‌طور کلی حق تمتع یا حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند؛ پس شرط عدم ازدواج مجدد، سلب حقوق مدنی، و باطل است. (بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۳۱، س ۴۶۵۵) از سوی دیگر، این شرط را نیز قانون‌گذار در اسناد ازدواج گنجانده که با اطلاع از این ماده آن را لحاظ کرده و مسلماً آن را صحیح دانسته است. البته اگر این شرط صحیح فرض شود، با توجه به حصری بودن موارد فسخ نکاح، نمی‌توان به بطلان نکاح دوم یا حق فسخ همسر اول رأی داد و تنها می‌توان حق مطالبه خسارت برای زن قائل شد. (صفائی، امامی، ۱۳۸۴ش، ص ۵۹)

تحقیق کلام

شرط «عدم ازدواج» به عقیده مشهور عالمان باطل است؛ زیرا ازدواج مجدد در شرع مقدس مباح شمرده شده، (نساء/ ۳) و مادامی که دلیلی بر منع و حرمت آن نیامده، مباح است. با این بیان، عمده دلیل بزرگان بر بطلان شرط، «تحریم حلال» است. حال اگر «عدم ازدواج» شرط شود و مرد بپذیرد، باید بدان عمل کند؛ زیرا به مقتضای «عموم المؤمنون عند شروطهم»، باید به شرط عمل شود. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۰۳ و ۲۵۳) پس با این شرط، حلالی (ازدواج) حرام می‌شود؛ یعنی ازدواج شوهر

ممنوع می‌شود. از سوی دیگر، بر اساس ادله شرعی، ازدواج مجدد مباح و بی‌اشکال است. از این رو، بین «عمل به شرط» و «حلیت ازدواج» تراحم به وجود می‌آید.

در واقع، این پرسش مطرح می‌شود که وقتی شرطی منعقد شد، آیا اقتضای اباحه متعلق آن وجود دارد یا خیر؟ اگر بگوییم اباحه متعلق آن وجود دارد، شرط نمی‌تواند جنبه مانعیت داشته باشد و متعلق را از فعلیت خارج سازد؛ زیرا شرط از عناوین ثانویه‌ای - مانند ضرورت و حرج - نیست که شیء دارای اقتضا را خنثا کند. شروط وقتی مصلحت دارند که با مصالح دیگر تراحمی پیدا نکنند. از این رو، اگر شیء دیگری دارای اقتضا و مصلحت باشد، شرط بدون اقتضا خواهد بود و معارضه از بین خواهد رفت.

همچنین اگر بگوییم امور جایز با شروط، لازم‌الوفاء می‌شوند، دیگر با وجود شرط، اباحه از بین می‌رود، و شرط نافذ است. بنابراین، در این صورت نیز مزاحمتی بین آن دو نخواهد بود. (زنجان، ۱۴۱۹ق، ج ۲۳، ص ۷۳۰۴)

اما اینکه از دو فرض مذکور کدام را باید انتخاب کرد و نتیجه تحقیق فعلیت شرط است یا متعلق آن، باید گفت، درباره موردی که شرط عدم ازدواج شود، تعدادی از روایات بر صحت، و برخی بر بطلان دلالت دارند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۰۳ و ۲۵۳) که در این نوشتار مجال پرداختن بدان‌ها نیست؛ ولی برخی از بزرگان معاصر، بیان زیبایی برای جمع بین این احادیث دارند که نتیجه تحقیق همین است. آیت‌الله زنجانی در این باره می‌گوید:

مطابق تناسب حکم و موضوع از روایات، عموماً این فهمیده می‌شود که آنچه مخالف مشروع، و با ادله حلیت منافات دارد و نافذ نیست، منع حلیت و شرط سلب آزادی الی‌الابد است. چون موجب مشاکل بسیاری است؛ اما سلب آزادی موقت و مادامی، اشکالی ندارد و نافذ است و با ادله حلیت منافات ندارد. مورد روایت موقته زاره (بروجردی، بی‌تا، ج ۳۶، ص ۳۵۱ ابواب‌الیهود) که حکم به بطلان کرده، سلب آزادی الی‌الابد است. بنابراین، ترک زوج مادامی اشکال ندارد؛ اما ترک زوج تا آخر عمر نافذ نیست. (زنجان، ۱۴۱۹ق، ج ۲۳، ص ۷۳۱۶)

بنابراین، پیشنهاد می‌شود با توجه به نتیجه به‌دست‌آمده، قیدی لحاظ شود تا اشکال و شبهه در شرط ازدواج مجدد پدید نیاید.

گسست قانون از فقه

با توجه به مباحث گذشته، ناهماهنگی قانون با فقه مشخص می‌شود. اگر بگوییم قانون بر اساس مصالح فراوان اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، و... وضع شده است، درست نیست؛ زیرا شارع مقدس

آگاهی کامل از مصالح و مفاسد دارد و او با در نظر گرفتن تمام مصالح و مفاسد حکمی را برای بندگان صادر می‌کند.

چندهمسری برای مرد و چندشوهری برای زن، از زمان‌های قدیم مورد بحث بوده و در برهه‌های مختلف تاریخ، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. یکی از بارزترین دیدگاه‌های قبل از اسلام و مسیحیت، نظریه افلاطون بود که می‌گفت: «هر زنی می‌تواند با هر مردی رابطه جنسی داشته باشد و هر مردی هم می‌تواند با هر زنی رابطه جنسی داشته باشد. این نظریه افلاطون آنقدر مضحک بود که خود افلاطون و اطرافیان او نتوانستند در عمل آن را اجرا کنند و او مجبور شد نظریه خود را رد کند. پس از ظهور مسیحیت، تک‌همسری به‌صورت قانون درآمد و کسی حق نداشت بیش از یک همسر انتخاب کند؛ اما در دوران ظهور اسلام در جزیره‌العرب، چندهمسری به‌صورت نامحدود و بدون هیچ قید و شرطی رواج داشت، که اسلام آن را به‌صورت محدود، و با در نظر گرفتن شرایط سختی اجازه داد. (مطهری، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۳۰۲)

حال که ازدواج مجدد با رعایت شرایط آن صحیح قلمداد شده است، چرا قانون می‌خواهد خلاف فقه عمل کند؟! اگر قرار است در کشور اسلامی قانون ما اسلامی باشد، باید تابع شریعت اسلام باشیم، نه اینکه بین تقلید از غرب و تبعیت از اسلام دچار تردید شویم. در اسلام نیز ازدواج مجدد مباح شمرده شده است. اگر دشمنان اسلام بر عدم تساوی حقوق زن و مرد در ایران تأکید دارند و از آن به‌منزله ابزاری علیه اسلام استفاده می‌کنند، نباید موجب شود که با جعل چند ماده قانونی که صحت آن مشکوک است، خود را هم‌رنگ جماعت کنیم؛ بلکه بهتر است برای تبیین و صدور فلسفه و احکام ناب فقه شیعی تلاش کنیم تا بصیرتی اسلامی در میان ملت‌ها پدید آید.

البته با نگاه حکومتی به فقه باید گفت: با توجه به اینکه بر اساس مصالح و مفاسدی که در اجتماع وجود دارد و چه‌بسا ازدواج مجدد باعث فروپاشی نظام خانواده شود - که هدف اصلی شارع حفظ آن است - می‌توان این شرط را صحیح قلمداد کرد و مانع سوءاستفاده بعضی از مردان شد.

رابطه شرط باطل با عقد

آیا شرط باطل مبطل عقد است یا خیر؟ اصل وجود این شرط خلاف کتاب و سنت، و در نتیجه باطل است. حال پرسش این است که آیا شروط باطل، عقد و مهر را نیز باطل و بی‌اثر می‌کنند یا اینکه فقط خود شرط باطل می‌شود و خللی در عقد وارد نمی‌شود؟

در فقه و حقوق شروط باطل دو گونه‌اند: الف) شروط باطلی که مفسد عقد نیست و سه مشخصه دارد: ۱. انجام آن غیرمقدور باشد؛ ۲. در آن نفع و فایده نباشد؛ ۳. نامشروع باشد؛ (ماده ۲۳۲ ق م ب) شروط باطلی که عقد را نیز باطل می‌کنند، دو مشخصه دارد. ۱. خلاف مقتضای عقد باشد؛ ۲. جهل به آن موجب جهل به عوضین شود. (ماده ۲۳۳ ق م)

شیخ انصاری در مورد قسم دوم (شروط باطل مبطل عقد) می‌گوید: اینکه این‌گونه شروط باعث فساد عقد می‌شوند، جای تأمل نیست. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۸۹)

اما در غیر این مورد (شروط غیرمبطل) عالمان دو دسته‌اند: گروهی مانند شیخ طوسی، اسکانی، ابن‌براج و ابن‌سعید بر این باورند که فساد شرط موجب فساد عقد است. گروه دیگر مانند علامه، شهیدین، محقق ثانی، فاضل مقداد، محقق اردبیلی و محقق سبزواری، عقیده دارند که فقط شرط فاسد، است و عقد صحیح است. (همان)

روشن است که حکم شرط عدم ازدواج مجدد زوج، از قسم اول (شروط باطل مفسد عقد نیست) است؛ زیرا اولاً مقتضای عقد نکاح حاصل شدن «زوجیت» است و با این شرط خللی در زوجیت پدید نمی‌آید تا بگوییم شرط خلاف مقتضای عقد، مبطل عقد است؛ ثانیاً اینکه این شرط باعث جهل در عوضین می‌شود، درست نیست؛ زیرا عوضین در نکاح، اعم از متناکحین، (بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۳۴۴؛ زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۵۰۵) مهر، بضع (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۴۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۳۰) و... هرچه که باشد، به حال خود باقی است و این شرط ارتباطی با آنها ندارد. پس بطلان شرط، مفسد عقد نکاح نیست.

لزوم وفا به شرط

برای آگاهی زوجین در مورد اینکه چگونه شرط کنند تا بتوانند در دادگاه اقامه دعوا، و مشروط علیه را مجبور به وفا کنند، این بحث اهمیت خاصی دارد؛ هرچند قبول کردن و آوردن بعضی شروط در سند ازدواج از پیش روشن شده است، ضرورت دارد تا کلیاتی در لزوم وفای به شرط بیان شود.

معنای لزوم

لزوم در اصطلاح فقه در مورد عقود، بدین معناست که مقتضای عقد غیرقابل تغییر و تبدل است و تزلزل و عدم ثبات در آن راه ندارد و طرفین حق فسخ ندارند. (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۵۰۰؛ فیض، ۱۳۷۳ش، ص ۱۵۴؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۲)

بنابراین، لزوم در اقسام شروط را می‌توان این‌گونه بیان کرد:

الف) شروط ابتدایی: براساس نظر مشهور فقیهان، شروط ابتدایی لازم‌الوفا نیستند؛ یعنی شخص متعهد، ملزم نیست به تعهداتش عمل کند و نمی‌توان به دادگاه مراجعه و او را ملزم به انجام کارش نمود. (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۲، ص ۶۷؛ اراکی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۵۷)

صحبت‌های دختر و پسر قبل از عقد و تعیین ملاک‌های مورد نظر آنها، از جمله شروط ابتدایی به شمار می‌روند که از لحاظ قانونی نمی‌توانند ادعایی بر اساس آن داشته باشند، مگر اینکه آنها را در ضمن عقد لحاظ کنند.

ب) شروط بنایی: در مورد این شرط، سه دیدگاه بطلان، صحت و تفصیل وجود دارد، که مشهور فقیهان به باطل بودن آن عقیده دارند؛ زیرا شرط اگر بخواهد لازم باشد، باید در ضمن عقد ذکر شود و شرط بنایی هرچند قبل از عقد ذکر می‌شود، چون در متن عقد بدان اشاره نمی‌شود، الزام‌آور نیست. در مقابل، عده‌ای نیز به صحت آن معتقدند. (جمعی از فقها مانند: صاحب جواهر، یزدی، محقق اصفهانی، میرزا حبیب الله رشتی، آیه الله خویی؛ رک: محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۵ و ۵۶)

به نظر می‌رسد در عالم واقع و عرف موجود جامعه، شروط بنایی نیز مانند شروط ضمنی، لازم‌الوفا هستند؛ زیرا رضایت طرفین به عقد، مبنی بر تعهد و التزام به آنهاست. (رک: ر. ک: نائینی، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۴۰۷؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۷) در جامعه ما هنگام خواستگاری، دختر و پسر بر بعضی از شروط مانند انتخاب محل زندگی، ادامه تحصیل، اشتغال، داشتن و نداشتن فرزند، انجام دادن کار خانگی و... توافق می‌کنند و در برابر هم تعهدات و الزام‌هایی قرار می‌دهند؛ اگر به توافق رسیدند، بر اساس این تبانی، راضی به عقد می‌شوند؛ هرچند این شروط را در عقدنامه ذکر نمی‌کنند؛ ولی کاملاً معتقد و ملتزم به آن هستند و تخلف از آن را بر خود جایز نمی‌دانند. ازاین‌رو، پس از ازدواج بر اساس آن زندگی می‌کنند، و اگر از آن تخلف کنند، چه‌بسا به عدم تفاهم و جدایی بینجامد؛ ولی به‌دلیل نبود مدرک و سند، نمی‌توانند هیچ‌گونه ادعای قانونی داشته باشند. بنابراین، به زوجین پیشنهاد می‌شود شروط مورد توافق خود را در سند ازدواج مکتوب کنند.

ج) شروط ضمنی: بر اساس قاعده «المؤمنون عند شروطهم»، که به گفته مشهور عالمان منظور از شروط، شروط ضمن عقد است، لازم‌الوفا هستند. بنابراین، طرفین در فرض امضای آنها، ملزم به اجرا و رعایت آن می‌شوند.

بیان چند نکته

نکته اول: شرط ضمن عقد، در ضمن هر عقدی که باشد، رنگ آن عقد را به خود می‌گیرد؛ اگر عقد لازم باشد، شرط نیز لازم، و اگر جایز باشد، شرط نیز جایز است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۵۸؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۲) برای نمونه، در سند ازدواج به زوجه در برخی موارد وکالت طلاق داده شده، و وکالت عقدی جایز است و هر زمان موکل بخواهد، می‌تواند وکیل خود را عزل کند. از این‌رو، برای اینکه وکالت را لازم بدانند، آن را در ضمن عقد لازمی مانند نکاح قرار می‌دهند تا وکالت زوجه در طلاق، از عقود لازمه محسوب شود که به واسطه عزل موکل یا بیهوشی و... وکالت او باطل نشود.

نکته دوم: با پذیرفتن لزوم وفا به شروط تبانی می‌توان گفت: فرق شروط ضمن عقد که در سند ازدواج ذکر شده و به امضای طرفین رسیده است، با شروطی که قبل از ازدواج بر آن تبانی کرده‌اند در این است که با شروط مذکور در سند می‌توان به دادگاه مراجعه، و احقاق حق کرد؛ اما در مورد شروط تبانی نمی‌توان مراجعه کرد. مگر اینکه به واسطه دلیلی اثبات شود و مستند به آن دلیل اقامه دعوا شود. در مورد شرط فاسد باید گفت که لزوم، وفا ندارد. در مباحث قبل نیز، بطلان شرط عدم ازدواج مجدد اثبات شد. بنابراین بر زوج واجب نیست به آن عمل کند.

آیا تخلف از این شرط ضمانت اجرایی دارد؟

آیا زن می‌تواند با استناد به شروط مندرج در سند و امضای شوهر، او را مجبور به عمل کند یا خیر؟ از دیدگاه فقهی، عمل به «شرط صحیح» ضمن عقد، بر شوهر واجب است و تخلف از آن معصیت شمرده می‌شود؛ ولی اگر تخلف کند، مشهور فقیهان و حقوق‌دانان امامیه معتقدند اجبار او لازم است. قانون مدنی نیز در این مسئله به تبعیت از فقه، اجبار «مشروط علیه» را لازم دانسته است. (رک: ماده ۲۳۷ به بعد ق م)

بنابراین، تخلف از شرط، به «مشروط له» حق می‌دهد تا برای جبران ضرر خود، «مشروط علیه» را مجبور به شرط کند؛ اما در تمام شرایط ذکر شده در سند نکاح، زن باید اثبات کند که شوهر از شرط مورد توافق تخلف کرده است. همچنین دادگاه باید تشخیص دهد که ادعای زن صحت دارد تا دستور حکم طلاق را صادر کند. برای مثال، زن باید دارایی، اموال، اعتیاد زوج و سایر شرایط را در دادگاه اثبات کند و دادگاه باید تشخیص دهد که ادعای زن صحیح است تا طلاق او را صادر کند؛ ولی به نظر می‌رسد عواملی مانند روند طولانی دادرسی، سختی اثبات تخلف شوهر از شرط، زیر بار نرفتن او و

نداشتن فرهنگ صحیح برای تشخیص طلاق بجا و بیجا، اخذ حکم طلاق را از دادگاه برای زن مشکل می‌کند و باعث بلا تکلیف ماندن و تحقیر زن در دوران طلاق می‌شود. همین موضوع موجب می‌شود زن بسیاری از حقوق خود را نادیده بگیرد.

نتیجه‌گیری

شرط وکالت در طلاق، شرط فعل، و از نوع حق است که زوجه می‌تواند آن را اسقاط کند یا ببخشد. در واقعیت و عرف موجود جامعه، شروط تبانی که بین دختر و پسر قبل از ازدواج قرار داده می‌شود و رضایت عقد بر اساس پذیرفتن آنها شکل می‌گیرد، لازم‌الوفا هستند؛ ولی به علت ذکر نشدن در سند ازدواج، نمی‌توانند ادعایی در مورد آن داشته باشند.

بعضی از سردفتران ازدواج در تفهیم زوجین و وظایف خود کوتاهی می‌کنند. در نتیجه، آگاهی زوجین از شروط ضمن عقد بسیار کم است. بیشتر زوجین از محتوای سند ازدواج و شروط مندرج در آن اطلاع کافی ندارند. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود اولاً مسئولان، برنامه‌ریزی صحیح و نظارت جدی برای امر ازدواج در نظر بگیرند؛ ثانیاً کلاس یا شیوه‌ای آموزشی طراحی کنند تا قبل از انجام عقد، طرفین ملزم به یادگیری و تفهیم این شروط شوند.

گنجاندن شرط جنون برای تحقق وکالت زوجه صحیح نیست؛ زیرا جنون، خودبه‌خود وکالت را باطل می‌کند. شرط عدم ازدواج مجدد تا پایان عمر باطل است؛ ولی اگر مقید و محدود به زمانی خاص شود، صحیح است. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود قیدی مبنی بر دلالت بر زمان یا محدودیت ازدواج مجدد، لحاظ، تا بطلان شرط برطرف شود.

اطالعه دادرسی موجب می‌شود که زوجه بسیاری از حقوق خود را نادیده بگیرد. برای مثال، روند طولانی دادرسی، اثبات تخلف شوهر از شرط، زیر بار نرفتن او و نداشتن فرهنگ صحیح برای تشخیص طلاق بجا و بیجا، اخذ حکم طلاق را از دادگاه برای زن مشکل می‌کند و باعث بلا تکلیف ماندن و تحقیر زن در دوران طلاق می‌شود. همین موضوع باعث می‌شود زن حقوق خود را نادیده بگیرد. در نتیجه، این مواد به‌جای حمایت از حقوق زن، علیه او می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. همانطور که ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی نیز اشاره کرده است: «طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند، مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر، زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک اتفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توكيل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه نماید.»

منابع

ابن منظور، ابوالفضل و محمدبن مکرم، جمال‌الدین (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج سوم، بیروت - لبنان، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.

احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، *عوالی اللئالی العزیزیه*، ۴ جلد، دار سید الشهداء للنشر، قم - ایران، اول اراکی، محمدعلی (۱۴۱۵ق)، *کتاب البیع*، قم، مؤسسه در راه حق.

اصفهان‌ی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان، دار العلم، سوریه، الدار الشامیه.

اصفهان‌ی، محمدحسین کمپانی (۱۴۱۸ق)، *حاشیه کتاب مکاسب*، قم، أنوار الهدی.

امامی، سیدحسن، (۱۳۸۱)، *حقوق مدنی*، چ بیست‌ودوم، تهران، اسلامیة.

ایروانی، باقر، (۱۴۲۷ق)، *دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری*، چ دوم، قم، بی‌نا.

ایروانی، علی بن عبدالحسین نجفی (۱۴۰۶ق)، *حاشیه مکاسب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بجنوردی، سیدحسن بن آقابزرگ موسوی (۱۴۱۹ق)، *القواعد الفقہیة*، ۷ جلد، قم، الهادی.

بجنوردی، سیدمحمدبن حسن موسوی (۱۴۰۱ق)، *قواعد فقہیة*، ۲ جلد، چ سوم، تهران، مؤسسه عروج.

بحرانی، آل‌عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، (۱۴۰۵ق)، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم، جامعه مدرسین.

بروجردی، حسین، (بی تا)، *جامع الاحادیث*، چاپ سنگی، کاتب: احمد نجفی زنجانی، محمود اشرفی تبریزی.

تبریزی، جوادبن علی، (۱۴۲۶ق)، *منهاج الصالحین*، ۲ جلد، قم، مجمع الإمام المهدی (عج).

_____، (۱۴۲۷ق)، *المسائل المنتخبة*، چ پنجم، قم، دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۰)، *ترمینولوژی حقوق*، چ پنجم، بی جا، گنج‌سخن.

حرّ عاملی، محمدبن حسن، (۱۴۰۹ق) و *مسائل الشیعة*، ۳۰ جلد، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم‌السلام.

حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم.

حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۳ق)، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، ۹ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم.

حلّی، محقق، نجم‌الدین، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.

حلّی، مقدادبن عبدالله سیوری، (۱۴۰۴ق)، *التفحیح الرابع لمختصر الشرائع*، ۴ جلد، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی علیه‌السلام.

خمینی، سیدروح‌الله موسوی (امام خمینی) (۱۴۲۲ق)، *استفتائات*، ۳ جلد، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.

_____ (۱۴۲۴ق)، *توضیح المسائل* (محشّی - امام خمینی)، ۲ جلد، چ هشتم، قم، جامعه مدرسین.

_____ (بی تا)، *تحریر الوسیلة*، ۲ جلد، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.

خوانساری، سیداحمدبن یوسف، (۱۴۰۵ق)، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، ۷ جلد، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

خویی، سید ابوالقاسم موسوی، (۱۴۱۰ق)، *منهاج الصالحین*، ۲ جلد، قم، نشر مدینه العلم.

_____ (۱۴۱۸ق)، *موسوعة الإمام الخوئی*، ۳۳ جلد، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی ره.

_____ (بی تا)، *مصباح الفقاهة* (المکاسب)، ۷ جلد.

دزفولی، مرتضی‌بن محمد امین انصاری، (۱۴۱۵ق)، *کتاب مکاسب* (ط - الحدیث)، ۶ جلد، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم.

زنجانی، سید موسی شبیری، (۱۴۱۹ق)، *کتاب نکاح*، ۲۵ جلد، قم، مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز.

سبزواری، سید عبد‌العلی، (۱۴۱۳ق)، *مهذب الأحكام*، ۳۰ جلد، ج چهارم، قم، مؤسسه المنار.

_____، *جامع الأحكام الشرعية*، چ ۹، قم، مؤسسه المنار.

شرطونی، سعید الخوزی، (۱۴۰۳ق)، *اقرب الموارد*، قم، مکتب آیت الله مرعشی نجفی.

شیرازی، ناصر مکارم، (۱۴۲۴ق)، *کتاب النکاح*، ۶ جلد، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب.

صفائی، حسین و امامی، اسدالله، (۱۳۸۴)، *مختصر حقوق خانواده*، چ هشتم، تهران، میزان.

طاهری، حبیب‌الله، (۱۴۱۸ق)، *حقوق مدنی*، ۵ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طباطبایی حکیم، سیدمحسن، (۱۴۱۰)، *منهاج الصالحین* (المحشّی للحکیم)، ۲ جلد، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحكام*، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران، چهارم.

_____، (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحكام*، ۱۰ جلد، تهران، دار الکتب الإسلامية.

عاملی، شهید اول، محمدبن مکی، (۱۴۱۰ق)، *اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة*، بیروت، دار التراث.

_____ (بی تا)، *القواعد و القوائد*، ۲ جلد، قم، کتابفروشی مفید.

عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، (۱۴۱۰ق)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة* (المحشّی - کلاتر)، ۱۰ جلد، قم، کتابفروشی داورى.

فومنی، محمدتقی بهجت، (۱۴۲۸ق)، *استفتاءات*، ۴ جلد، قم، دفتر حضرت آیه الله بهجت.

فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، *قاموس المحیط*، مصحح: عبد الوهاب ابن محمد مؤمن، چاپ سنگی، بی‌جا بی‌نا.

کلینی، ابو جعفر، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی* (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامية.

گلپایگانی، لطف الله صافی، (۱۴۱۷ق) *جامع الأحكام*، دو جلد، چاپ چهارم، قم - ایران، انتشارات حضرت معصومه علیها‌السلام.

مطهری، شهید مرتضی، (بی تا)، *فقه و حقوق* (مجموعه آثار)، ۳ جلد، قم - ایران، اول.

مغربی، ابو حنیفه، نعمان بن محمد تیممی، (۱۳۸۵ق)، *دعائم الإسلام*، ۲ جلد، مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم‌السلام، قم - ایران، دوم.

مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۱ق)، *فقه الإمام الصادق* علیه‌السلام، ۶ جلد، چاپ دوم، قم، مؤسسه انصاریان.

نائینی، میرزا محمدحسین غروی، (۱۳۷۳ق)، *منیة الطالب فی حاشیه مکاسب*، ۲ جلد، تهران، المکتبه المحمدیه.

نجف‌آبادی، حسین علی منتظری، (۱۴۲۹ق)، *حکومت دینی و حقوق انسان*، در یک جلد، ارغوان دانش، قم - ایران، اول.

نجفی، احمد بن علی بن محمد رضا، (۱۴۲۳ق)، *سفینه النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات*، ۴ جلد، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء.

نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ۴۳ جلد، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

نراقی، مولی احمدبن محمد مهدی، (۱۴۱۷ق)، *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

واسطی، زبیدی، حنفی، محب‌الدین، سیدمحمد مرتضی حسینی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ۲۰ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۴ق.

یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، (۱۴۲۱ق)، *حاشیه مکاسب*، ۲ جلد، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان دوم.

_____ (۱۴۰۹ق)، *العروة الوثقی*، ۲ جلد، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

یزدی، سید مصطفی محقق داماد، (۱۴۰۶ه)، *قواعد فقه*، ۴ جلد، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، دوازدهم

_____ (بی تا)، *بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن*، قم.